

جایگاه روایی اباصلت هروی از دیدگاه فریقین*

حجت الاسلام محمد محسن طبسی**

چکیده

درباره جایگاه روایی اباصلت هروی سخنان و دیدگاه‌های مختلف و پراکنده‌ای مطرح شده است. گروهی اباصلت را صدوق، ثقه، حافظ و صحیح الحدیث معرفی کرده‌اند، در حالی که برخی او را ضعیف، دروغگو و جاعل حدیث دانسته‌اند. فقدان پژوهشی جامع درباره اباصلت، قضاوت درباره وی را برای عوام و خواص در هاله‌ای از ابهام فرو برده و موجب بعضی از اظهار نظرهای نادرست شده است. این نوشتار با اعتماد بر منابع معتبر رجالی و حدیثی فریقین و بررسی احادیث اباصلت در کتب اربعه و صحاح شش‌گانه، به تبیین جایگاه روایی وی نزد امامیه و اهل سنت از حیث وثاقت و عدم آن، پرداخته است. در مجموع، اباصلت هروی و روایات وی صحیح الحدیث ارزیابی می‌شود. اما اهل سنت سه دیدگاه متفاوت راجع به جایگاه روایی و روایات اباصلت دارند. از منظر وثاقت و جایگاه روایی اباصلت، دو گروه از آنان که قدمای اهل سنت را نیز شامل می‌شود، اباصلت را تأیید و تجلیل کرده‌اند. ولی گروه سوم با تضعیف روایات و جایگاه روایی، اباصلت را به شدت تضعیف کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: اباصلت هروی، اصحاب امام رضا^{علیه السلام}، شیعه امامی، سنی مذهب، روایت،

وثاقت، ضعیف.

تاریخ تأیید: ۸۸/۶/۱۵

* تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۱۵

** دانش آموخته حوزه علمیه و دانش‌پژوه کارشناسی ارشد مطالعات تاریخ تشیع. دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.

نام و نسب

احمد بن سیار مروزی شافعی در «تاریخ مرو» می‌نویسد:
عبدالسلام بن صالح بن سلیمان بن ایوب بن میسره، ابوالصلت
الهروی مولی عبدالرحمن بن سمره القرشی.^۱

ظاهراً جد اول ویا دوم اباصلت، در هرات می‌زیسته و در فتوحات، اسیر و به حجاز برده شده و به عنوان غلام و برده در اختیار عبدالرحمن بن سمره قرار گرفته است. به همین دلیل است که مورخان اباصلت را از موالیان عبدالرحمن بن سمره دانسته‌اند.^۲ از این رو شاید بتوان اصل و ریشه اباصلت را در هرات دانست. لذا او را «هروی» می‌نامند.

القاب

معروف ترین لقب وی «هروی» است که تمامی فریقین به آن اشاره کرده‌اند.^۳
القاب دیگر وی عبارت‌اند از: «قرشی»^۴ «عَبْشَمِي»^۵ «نیشابوری»^۶ «بصری»^۷ و «خراسانی».^۸

کنیه

«اباصلت»^۹ کنیه‌ای است که فریقین عبد السلام بن صالح رابه آن متصف کرده‌اند و فقط شیخ طوسی در رجال خود، علاوه بر کنیه مذکور، «اباعبدالله»^{۱۰} را نیز به‌عنوان کنیه عبدالسلام بن صالح، ذکر می‌کند.

ولادت و وفات

اباصلت در مدینه به دنیا آمد،^{۱۱} اما سال دقیق ولادت وی معلوم نیست. از این رو برخی از معاصران ولادت اباصلت را قبل از حدود نیمه دوم قرن دوم هجری قمری تخمین زده‌اند.^{۱۲} وی روز چهارشنبه، ۱۴ شوال سال ۲۳۶ هجری قمری از دنیا رفت.^{۱۳}

آرامگاه وی

درباره مدفن وی، فقط سخن شیخ عباس قمی است که دو منطقه را به عنوان آرامگاه اباصلت گزارش می‌کند. ایشان می‌گویند: آرامگاه اباصلت، بیرون مشهد، در جنوب طرق واقع شده است. همچنین در قم و در محله‌ای به نام دروازه ری، قبری هست که به اباصلت نسبت می‌دهند.^{۱۴}

طهر

سال هشتم - شماره ۲۰ - زمستان ۱۳۸۸

۹۲

جایگاه روایی اباصلت

درباره اینکه خانواده و نسب وی از اهل علم بوده‌اند یا خیر مطلبی گزارش نشده است، تنها نکته‌ای که در این باره گزارش شده است محمد پسر اباصلت هروی است که نامش در زمره راویان قرن چهارم هجری ثبت شده است.^{۱۵} اما درباره وی باید گفت: اباصلت از تابع تابعین محسوب می‌شود^{۱۶} ولی نسبت به طبقه روایی او تصریحی وارد نشده است. سبط ابن جوزی حنفی امام رضا^ع را از طبقه هشتم^{۱۷} و ابن حجر عسقلانی شافعی امام رضا^ع را از طبقه دهم^{۱۸} دانسته‌اند و با توجه به ملازم امام رضا^ع بودن اباصلت، می‌توان او را از طبقه هشتم یا دهم به شمار آورد.

آیا اباصلت خادم امام رضا^ع است؟

اباصلت هروی نزد بیشتر اهل سنت، خادم امام رضا^ع معرفی شده است.^{۱۹} افرادی همچون میزی شافعی^{۲۰}، ذهبی سلفی^{۲۱}، جزری شافعی^{۲۲} و ابن حجر عسقلانی شافعی^{۲۳} به این مهم تصریح دارند. اما از علمای امامیه کسی به جز مقدس اردبیلی^{۲۴}، اباصلت را خادم امام رضا^ع ندانسته است و شخصی به نام یاسر^{۲۵} و نادر^{۲۶} را خادم آن حضرت معرفی کرده‌اند.

نقد و بررسی

در اینکه کدام یک از افراد یاد شده خادم امام رضا^ع هستند اختلاف وجود دارد. اما آنچه شاید بتوان درباره اباصلت به عنوان احتمال بیان کرد، این است که تمامی این افراد به نوعی خادم امام رضا^ع بوده‌اند، اما چون جنبه علمی و حدیثی اباصلت بر خادم بودن وی غلبه داشته است، از این رو اکثر علمای امامیه واژه خادم را درباره اباصلت به کار نبرده‌اند.

آیا اباصلت از اصحاب امام جواد^ع است؟

اکثر قریب به اتفاق علمای امامیه، وی را از اصحاب امام رضا^ع دانسته‌اند.^{۲۷} از معاصران، فقط شیخ علی نمازی شاهرودی، با اینکه در کتب خود تصریح می‌کند که اباصلت از اصحاب امام رضا^ع است،^{۲۸} ولی در بعضی دیگر از آثار خود، اباصلت را از اصحاب امام رضا^ع و امام جواد^ع برمی‌شمارد.^{۲۹} گفتنی است از علمای امامیه، فقط احمدبن محمد برقی است که در کتاب «طبقات» خود، در قسمت اصحاب امام رضا^ع، نامی از اباصلت نمی‌آورد.^{۳۰}

ظاهر روایات نقل شده توسط اباصلت از امام رضا و تصریح اکثر علمای امامیه، ثابت می‌کند وی صحابی امام رضا بوده است. ولی دلیل متقنی که دلالت بر همراهی و صدق صحابی بودن اباصلت با امام جواد علیه السلام داشته باشد، وجود ندارد.

در اینکه اباصلت، امام جواد علیه السلام را ملاقات کرده جای شک و شبهه نیست، چرا که در زمان امام رضا علیه السلام و زمانی که آن حضرت در بستر شهادت بودند، امام جواد علیه السلام از مدینه به طوس آمده و گفت‌گویی میان امام جواد و اباصلت رخ داده است.^{۳۱} اما چون این جریان در زمان حیات امام رضا علیه السلام بوده و ملاقات و همراهی اباصلت با امام جواد علیه السلام زیاد نبوده، نمی‌توان از این جریان برداشت کرد که اباصلت از اصحاب امام جواد علیه السلام است.

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام، دو ملاقات بین امام جواد علیه السلام و اباصلت گزارش شده است.^{۳۲} اول اینکه اباصلت، بعد از شهادت امام رضا علیه السلام همراه امام جواد علیه السلام بر بیکر پاک امام رضا علیه السلام نماز خواندند و همچنین وقتی اباصلت به دستور مأمون زندانی شد، با معجزه امام جواد علیه السلام و حضور آن حضرت در زندان، اباصلت از زندان رهایی یافت.^{۳۳}

آیا تنها با تکیه بر این دو جریان می‌توان اباصلت را از اصحاب امام جواد علیه السلام دانست؟! به هر حال، شاید این سه جریان تاریخی، نزد شیخ علی نمازی شاهرودی برای اثبات این مدعا که اباصلت از اصحاب امام جواد علیه السلام باشد، کافی بوده است.

راویان و روایات اباصلت

اباصلت، احادیث بسیاری از امام رضا علیه السلام نقل کرده است^{۳۴} که از علمای امامیه، بیشتر آنها را شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، *الأمالی* و *خصال* نقل کرده است.

همچنین افرادی مثل اسحاق بن محمد، حمدان بن سلیمان در کتب اربعه، از اباصلت حدیث نقل کرده‌اند که به آنها اشاره خواهد شد. البته شیخ طوسی، فقط نام «بکر بن صالح» را به عنوان «مَنْ رَوَى عَنْ ابِصَلْتٍ» ذکر می‌کند.^{۳۵}

خطیب بغدادی شافعی و مزنی شافعی می‌گویند: اباصلت در جست‌جوی حدیث به بصره، کوفه، حجاز و یمن سفر کرد.^{۳۶}

طبق نقل مزنی شافعی، اباصلت از ۲۹ نفر حدیث نقل کرده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «امام رضا علیه السلام، سفیان بن عَیْنِیَه، شریک بن عبدالله نخعی، عبدالله بن نمیر، عبدالرزاق بن همّام و مالک بن انس.»^{۳۷}

ذهبی سلفی به نقل از اباصلت می‌گوید: «من از دوران کودکی، به مدت سی سال نزد سفیان بن عیینه رفت و آمد داشتم و از وی سؤالات خود را می‌پرسیدم.»^{۲۸}

همچنین طبق نقل مزی شافعی بیش از ۴۳ نفر از اباصلت نقل حدیث کرده‌اند که مهم‌ترین آنان عبارت‌اند از: ابوبکر احمد بن ابی حَیْثَمَه، احمد بن سیار مَرَوَزی، سهل بن ابی سهل، عبدالله بن احمد بن حنبل، عبدالله بن محمد بن شیرویه، محمد بن اسماعیل اَحْمَسِی، محمد بن رافع نیشابوری.^{۲۹} از این رو ابویعلی قزوینی می‌گوید: «ابو الصلت مشهور، روی عنه الکبار.»^{۳۰}

روایات اباصلت در کتب اربعه

آنچه در اینجا مدنظر است میزان روایات اباصلت و انعکاس آن در کتب اربعه است که به تفصیل خواهد آمد:

مجموعاً شش روایت، از اباصلت در کتب اربعه وجود دارد.

۱. کتاب الصلاة، ابواب الزیادات، باب ما یجوز الصلاة فیه من اللباس و المکان وما لایجوز.^{۳۱}
۲. کتاب الصلاة، باب الصلاة فی الکعبه و فوقها.^{۳۲}
۳. باب الایمان و الذنور و الکفارات.^{۳۳}
۴. کتاب الصیام، باب الکفارة فی إعتقاد افطار یوم من شهر رمضان.^{۳۴}
۵. کتاب الصیام، باب کفارة من أفطر یوماً من شهر رمضان.^{۳۵}
۶. باب ثواب زیارة النبی و الائمة صلوات الله علیهم اجمعین.^{۳۶}

روایات اباصلت در صحاح شش‌گانه

با توجه به شمار فراوان روایاتی که اباصلت از آنان روایت کرده و روایاتی که از اباصلت نقل حدیث کرده‌اند و همچنین جایگاه و اعتبار ویژه آنها نزد اهل سنت، جای بسی تعجب و شگفتی است که فقط یک روایت در صحاح از عبدالسلام بن صالح آمده است. این روایت نیز مورد بی‌مهری متعصبان قرار گرفته تا جایی که اتهام دروغ‌گویی و جعل حدیث به اباصلت روا داشته و صحت این کتب را نیز زیر سؤال برده‌اند!

در کتب صحاح شش‌گانه، فقط ابن‌ماجه، در «سُنَن» خود، حدیث سلسله‌الذهب با دلالت ایمان (الایمان معرفة بالقلب واقرار باللسان وعمل بالارکان) را با دو طریق از اباصلت نقل می‌کند.^{۳۷}

اباصلت و نشر احادیث فضایل امیرمؤمنان

یکی از نقاط برجسته شخصیت اباصلت هروی، نقل فضایل امیر مؤمنان به ویژه حدیث «أنا مدینة العلم» از زبان محدثان بنام اهل سنت است. برخی از گزارشهای تاریخی حاکی از این نکته است که وی با روشهای گوناگون سعی در نقل و نشر احادیث فضایل از طریق بزرگان اهل سنت داشته است. در نقلی چنین وارد شده است: «کان ابو الصلت رجلاً موسراً یطلب هذه الاحادیث و یکرّم المشایخ و کانوا یحدثونه بها.»^{۴۸}

به عنوان نمونه، اباصلت حدیث «أنا مدینة العلم» را از طریق ابومعاویه و عبد الرزاق صنعانی نقل می‌کرد. قاسم بن عبد الرحمن می‌گوید: «حدثنا ابو الصلت الهروی قال حدثنا ابو معاویه عن الأعمش عن مجاهد عن ابن عباس قال، قال رسول الله: أنا مدینة العلم و علی بابها، فمن أراد العلم فلیأت بابها.»^{۴۹} از یحیی بن معین درباره این حدیث سؤال شد و او در پاسخ گفت: «صحیح».^{۵۰} یحیی بن معین در مقاطع بسیاری با دفاع از اباصلت هروی و روایات وی، این سنخ روایات را تصحیح می‌کرد.^{۵۱}

طریق

اباصلت راوی حدیث سلسله الذهب

روایات نسبت‌آزادای از اباصلت در کتب و جوامع حدیثی اهل سنت (غیر از صحاح شش‌گانه) وجود دارد که مهم‌ترین آنها نقل حدیث سلسله الذهب امام رضا^ع در نیشابور است. حدیث «کلمة لا إله إلا حِصْنی فمن قالها دَخَلَ حِصْنی و من دَخَلَ حِصْنی أَمِنَ مِنْ عَذابی» به حدیث «حِصْن» شهرت یافته است. یکی از راویان اصلی و مهم این روایت، اباصلت هروی است که در کتب اهل سنت منعکس شده است.^{۵۲} درباره ادامه روایت «حِصْن» که امام رضا^ع فرمودند: «ألا بشرطها و أنا مِنْ شروطها» و انعکاس آن در کتب اهل سنت، باید گفت: طبق بررسیهای انجام شده، «هیچ یک از کتب قدمای اهل سنت ادامه روایت ذکر نشده است مگر دو کتاب از متأخرین آنان: *فصل الخطاب لوصول الاحیاب*، اثر محمد خواجه پارسای بخاری حنفی (۸۲۲ق)^{۵۳} و *تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد*^ع، اثر قاضی بهجت آفندی شافعی (۱۳۵۰ق).^{۵۴}

سال هشتم - شماره ۲۰ - زمستان ۱۳۸۸

۹۶

میزان اعتبار اباصلت نزد علمای امامیه

درباره وثاقت و عدم وثاقت اباصلت، باید گفت: وی به اتفاق علمای شیعه امامیه، ثقه و جلیل‌القدر است و احادیث او صحیح است.^{۵۵}

میزان اعتبار اباصلت نزد اهل سنت

جایگاه ویژه اباصلت نزد دانشمندان اهل سنت دوران خویش

گفتنی است گزارشهای تاریخی به وضوح نشان می‌دهد که اباصلت جایگاه ویژه‌ای نزد علما و دانشمندان اهل سنت دوران خویش داشته و علاوه بر معاشرت با آنها، مجالس علمی و گفت‌گو و مناظره با آنها داشته و مورد توجه آنان بوده است. از جمله آنها می‌توان به اسحاق بن راهویه، احمد بن حنبل و یحیی بن معین اشاره کرد.

عبدالله بن طاهر (۲۳۰ ق)، فرمانروای خراسان، جرجان (گرگان)، ری و طبرستان (مازندران) بود، مجالس علم و حدیث را بسیار دوست داشت و دائماً میزبان این مجالس بود.^{۴۶}

پسر ادیب و شاعر او محمد می‌گوید: روزی کنار پدرم ایستاده بودم. احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و اباصلت هروی نیز در جمع ما حضور داشتند. پدرم گفت: «لیحدثنی کل رجل منکم بحدیث؛ هر یک از شما حدیثی را برایم نقل کنید.» ابوصلت نیز نقل حدیث را با سند سلسله الذهب آغاز و آن را قرائت کرد:

«حدثنی علی بن موسی الرضا[ؑ] - وكان والله رضا كمامی - عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علی عن أبيه علی بن الحسین عن أبيه الحسین بن علی عن أبيه علی، قال: قال رسول الله^ﷺ: «الایمان قولٌ و عملٌ».

بعضی از حاضران با تعجب گفتند: «ما هذا الاسناد! این چه سلسله سندی است؟!» پدرم در پاسخ گفت: «هذا سعوط المجانین. إذا سعطَ به المجنونُ برأ؛ این داروی شفابخش دیوانگان است. اگر بر دیوانه عرضه شود، شفا می‌یابد.»^{۴۷}

با این وصف، اباصلت در کتب رجال اهل سنت، فردی متشیع و محب اهل بیت[ؑ] و راوی فضایل آنها معرفی شده و تمامی اهل سنت به این نکته اذعان دارند. باتوجه به مذهب اباصلت و روایات وی، در یک نگاه اجمالی مجموعاً سه دیدگاه درباره شخصیت روایی او و روایاتش مطرح است:

دیدگاه اول: کسانی که اباصلت را راستگو دانسته‌اند و روایاتش را قبول کرده‌اند، بدون اینکه مذهب او را در صحت روایاتش دخالت دهند.

دیدگاه دوم: کسانی که شخصیت روایی اباصلت را قبول دارند و فقط درباره روایات نقل شده توسط وی انتقادی می‌کنند، بدون اینکه جعل یا دروغ به اباصلت نسبت دهند.

دیدگاه سوم: مخالفان شخصیت روایی اباصلت و رد روایات وی.

این گروه، تعصبات مذهبی را به مباحث علمی دخالت داده و با اینکه طبق مبانی آنها اباصلت سنی است، اباصلت را بی دلیل و فقط به جرم محبت اهل بیت علیهم السلام و نقل روایات فضایل آنها، به شدت تضعیف کرده و اباصلت را دروغگو و جاعل حدیث معرفی کرده‌اند!

تفصیل دیدگاه‌های یادشده از این قرار است:

دیدگاه نخست: موافقان اباصلت

اباصلت هروری با اینکه متشیع بوده است، ولی نزد بزرگان اهل سنت و منصفان آنها، جایگاه خاص و ویژه‌ای داشته و دارد. از گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود، ابوصلت نزد بزرگان اهل سنت دوران خویش وبعد از آن، جایگاهی بس رفیع و شخصیتی والا دارد. او از دوستان اسحاق بن راهویه، احمد بن حنبل^{۸۸}، عبدالرزاق صنعانی، یحیی بن معین، احمد بن سيار مرزوی شافعی^{۸۹}، محمد بن عبدالله بن نمیر^{۹۰} بوده و محمد بن یعقوب فسوی^{۹۱} دوست بسیار نزدیک او بوده است و روابط دوستانه بین آنها برقرار بوده و جلسات علمی - حدیثی میان آنها برگزار می‌شده است.

بزرگان و منصفان اهل سنت از جمله: یحیی بن معین (۲۳۳ق) در مقاطع گوناگون^{۹۲}، عجللی (۲۶۱ق)^{۹۳}، ابوداود سجستانی (۲۷۵ق)^{۹۴}، ابن شاهین (۳۸۵ق)^{۹۵}، حاکم نیشابوری شافعی (۴۰۵ق)^{۹۶}، ابویعلی قزوینی (۴۵۶ق)^{۹۷}، حاکم خسکانی حنفی (۴۹۰ق)^{۹۸}، میزی شافعی (۷۴۲ق)^{۹۹}، محمد بن محمد جزری شافعی (۸۳۳ق)^{۱۰۰}، ابن خجر عسقلانی شافعی (۸۵۲ق)^{۱۰۱}، ابن تغری حنفی (۸۷۴ق)^{۱۰۲}، ابوالحسن کنانی شافعی (۹۳۶ق)^{۱۰۳}، ابوالحسن سندی حنفی (۱۱۳۸ق)^{۱۰۴} و عجلونی شافعی (۱۱۶۲ق)^{۱۰۵}، به دور از تعصبات مذهبی و با علم به گرایش‌های شیعی اباصلت، جایگاه روایی و حدیثی او را تقویت و توثیق کرده و علاوه بر قبول روایات وی، از او حدیث نقل کرده‌اند^{۱۰۶} و او را با اوصافی همچون «حافظ»^{۱۰۷}، «ثقة»^{۱۰۸}، «مأمون»^{۱۰۹}، «صدوق»^{۱۱۰}، «ضابط»^{۱۱۱}، «ادیب»^{۱۱۲}، «فقیه»^{۱۱۳}، «عالم»^{۱۱۴} و «رحال»^{۱۱۵} یاد کرده‌اند.

دیدگاه دوم

در این دیدگاه، «شخصیت و جایگاه روایی» اباصلت مقبول بوده و فقط جنبه «روایات نقل شده» توسط اباصلت مورد انتقاد قرار گرفته است. ساجی بصری شافعی (۳۰۷ق)^{۱۱۶}، نقاش حنبلی (۴۱۴ق)^{۱۱۷}، ابونعیم اصفهانی شافعی (۴۳۰ق)^{۱۱۸}، با لحاظ روایات نقل شده توسط اباصلت، وی را با عبارتی همچون «یحدث بمناکیر»^{۱۱۹}، «روی مناکیر»^{۱۲۰} و «یروی أحادیث منكرة»^{۱۲۱} توصیف کرده‌اند.

ذکر این نکته ضروری است که دیدگاه دوم، هیچ لطمه‌ای به وثاقت، امانت و راستگویی اباصلت وارد نمی‌سازد، چرا که طبق مبنای رجالی اهل سنت، نقل روایات فضایل که از آن به روایات مناکیر و عجیب و غریب یاد می‌شود، به تنهایی ضعف محسوب نمی‌شود و برای تضعیف باید دلایل دیگری غیر از نقل روایات مناکیر، اقامه شود.^{۱۰}

دیدگاه سوم

در این دیدگاه، «شخصیت روایی» اباصلت و «روایات» وی، هر دو مورد انتقاد شدید مخالفان قرار گرفته است. گروهی از متعصبان اهل سنت با انکار سنی بودن اباصلت و فقط به دلایل گرایشهای شیعی او و نقل روایات آنها از طرق بزرگان اهل سنت، مورد بی‌مهری و توهین و بدترین تهمت‌ها واقع شده‌اند. این گروه عبارت‌اند از:

جوزجانی (۲۵۹ ق)^{۱۱}، ابوحاتم رازی شافعی (۲۷۷ ق)^{۱۲}، ابوزرعه دمشقی حنبلی (۲۸۱ ق)^{۱۳}، نسائی شافعی (۳۰۳ ق)^{۱۴}، عقیلی مکی (۳۲۲ ق)^{۱۵}، ابن حبان بستی شافعی (۳۵۴ ق)^{۱۶}، ابن عدی جرجانی شافعی (۳۶۵ ق)^{۱۷}، دارقطنی شافعی (۳۸۵ ق)^{۱۸}، محمد بن طاهر مقدسی ظاهری (۵۰۷ ق)^{۱۹}، سمعانی شافعی (۵۶۲ ق)^{۲۰}، ابن جوزی حنبلی (۵۹۷ ق)^{۲۱}، ذهبی سلفی (۷۴۸ ق)^{۲۲}، ابن کثیر دمشقی سلفی (۷۷۴ ق)^{۲۳}، بوصیری شافعی (۸۴۰ ق)^{۲۴}، بشارعواد معروف^{۲۵}، صفاء الضوی و احمدالعدوی^{۲۶}، ناصرالدین البانی سلفی.^{۲۷}

اینان با عبارتهای گوناگونی مانند «لیس بثقة^{۲۸}»، «ضعیف^{۲۹}» و «یا کذاب^{۳۰}»، «رافضیاً خبیثاً^{۳۱}»، «متروک الحدیث^{۳۲}»، «شیعی متهم^{۳۳}» و «یا مانند جوزجانی که با عباراتی زشت و توهین آمیز درباره اباصلت سخن گفته است، اظهار نظر کرده‌اند.

نقد و بررسی

اول: دیدگاه اول و دوم و توثیقات قدمای اهل حدیث مثل یحیی بن معین و سایر بزرگان و منصفان اهل سنت، درباره اباصلت، بهترین دلیل بر بی‌اعتباری دیدگاه سوم است.

دوم: تضعیف اباصلت توسط نسائی شافعی و دارقطنی شافعی، معلوم نیست، چرا که در کتب «ضعفاء» این دو، نام عبدالسلام بن صالح، اباصلت هروی نیامده است.

سوم: بر فرض صحت انتساب تضعیف اباصلت به نسائی شافعی، باید گفت:

تضعیفات نسائی شافعی، ابوحاتم رازی شافعی، ابن حبان شافعی و یحیی بن معین ارزش رجالی ندارد، چرا که به تصریح علمای اهل سنت، این گروه از متعینین در جرح راویان‌اند و به سبب اندک دلیلی، راوی را از اعتبار ساقط می‌کنند. «فإنهم معروفون بالإسراف فی الجرح والتعنّت

فيه، فَلْيَتَّبِعْتُ الْعَاقِلَ فِي الرَّوَاةِ الَّذِينَ تَفَرَّدُوا بِجَرَحِهِمْ وَلَيْتَفَكَّرَ فِيهِ^{۱۴}؛ این گروه، معروف به اسراف در جرح راوی هستند و با اندک ضعفی، راوی را از اعتبار ساقط می‌کنند. عاقل کسی است که درباره راویانی که این گروه آنها را تضعیف کرده‌اند، تحقیق و تفکر کند [و بدون بررسی، کلام آنها را قبول نکند].»

این در حالی است که یحیی بن معین نیز جزء این گروه بوده ولی، اباصلت را توثیق کرده است. این توثیق نزد علمای رجال، ارزش علمی دارد، چون توثیق راوی توسط کسی که اندک دلیلی، راوی را تضعیف می‌کند، نشانگر این است که هیچ ضعفی در راوی و به خصوص اباصلت وجود نداشته است، از این رو توثیق یحیی بن معین درباره اباصلت ارزش زیادی خواهد داشت. چهارم: اشکال عمده این دیدگاه و دلیل تضعیف‌های اباصلت، گرایش‌های شیعی و روایات نقل شده توسط اباصلت است.

چنان که گفته شد، اباصلت طبق دیدگاه و مبانی و مدارک تاریخی اهل سنت، سنی مذهب است، ولی گرایش‌های شیعی داشته و او را فقط به دلیل محبت و دوستی اهل بیت پیامبر ﷺ و نقل روایات فضایل آن هم از طریق علمای بزرگ اهل سنت مانند عبدالرزاق صنعانی، تضعیف کرده‌اند و با عباراتی زشت که شایسته خود آنان است، به اباصلت را توهین نموده‌اند.

جوزجانی: ریشه تهمتها به اباصلت

از نظر تاریخی، ریشه این توهینها و تضعیف‌های بی اساس، شخصی به نام «جوزجانی» (۲۵۹ق) است. وی با تعصب کورکورانه خود، نه فقط اباصلت و بلکه هر راوی اهل سنت را که روایات فضایل نقل می‌کند، با عبارتی زشت و توهین آمیز، تضعیف می‌کند و متأسفانه برخی نیز بدون فکر و بررسی، گمانه زنی جوزجانی را با عباراتی مختلف تکرار کرده‌اند. درباره جوزجانی که ریشه این تضعیفات است، باید گفت: جوزجانی، نزد علمای بزرگ اهل سنت، هیچ جایگاهی نداشته و او را «ناصبی» دانسته‌اند و برای آرای وی و پیروان او، هیچ ارزشی قائل نیستند.

وی ابوصلت را بی دلیل تضعیف کرده و تنها به جرم نقل احادیثی در فضایل امام علی ﷺ و اهل بیت ﷺ، ضعیف شمرده و در کمال بی ادبی، به شخصیتی مورد اطمینان بزرگان اهل سنت، توهین می‌کند و می‌گوید: «كان أبو الصلت الهروي زائغاً عن الحق مائلاً عن القصد، سمعت من حدثنی عن بعض الأئمة أنه قال فيه: هو أكذب من روث حمار الدجال و كان قديماً متلوثاً في الأقدار^{۱۵}؛ ابوصلت هروی بیرون از راه حق و منحرف از جاده میانه بوده است. کسی از یکی از

پیشوایان حدیث، برای من روایت نقل کرد که او در مورد وی گفته است: او (عین) دروغ و از سرگین خر دجال است و از قدیم به کثافات آلوده بوده است!» برخی نیز ناآگاهانه و با تکیه بر سخن جوزجانی ناصبی، ابوصلت را تضعیف کرده‌اند.

اعتراف بزرگان اهل سنت به دشمنی جوزجانی با اهل بیت^{علیهم‌السلام}

تضعیف جوزجانی ناصبی اعتباری ندارد و لطمه‌ای به شخصیت ابوصلت و روایاتش نمی‌زند، زیرا اولاً، جوزجانی به تصریح بزرگان اهل سنت، از جمله ابن عدی شافعی، دارقطنی شافعی، ابن حبان شافعی، ذهبی سلفی و ابن حجر عسقلانی شافعی و از معاصران عبد العزیز غماری شافعی و حسن بن سقاف شافعی، ناصبی بوده و کینه امیرالمؤمنین علی^{علیه‌السلام} را در دل داشته و طبیعی است چنین شخص ناصبی‌ای فضایل آن حضرت را رد می‌نماید و راویان فضایل آن حضرت و اهل بیت^{علیهم‌السلام} را نیز تضعیف می‌کند.

ابن عدی جرجانی شافعی می‌نویسد: «کان مقيماً بدمشق يحدث على المنبر... و كان شديد الميل إلى مذهب أهل دمشق في التحامل على علي^{عليه‌السلام}؛ وی در دمشق ساکن بود و بر فراز منبر سخن می‌گفت و بسیار به مذهب و شیوه دمشقیان در دشمنی با علی تمایل داشت.»

دارقطنی شافعی می‌گوید: «فيه انحراف عن علي (رض)^{۱۱۷}؛ در او انحرافی از علی بود.» ابن حبان بستی شافعی گفته است: «كان إبراهيم بن يعقوب جوزجاني، حريزي المذهب^{۱۱۸}؛ ابراهیم بن یعقوب جوزجانی مذهب حریزی داشت.»

ابن حجر عسقلانی شافعی در توضیح سخن ابن حبان شافعی می‌گوید: «حريزي... نسبة إلى حريز بن عثمان المعروف بالنصب و كلام ابن عدی يؤيد هذا...^{۱۱۹}؛ حریزی... منسوب به حریز بن عثمان، فردی مشهور به دشمنی با اهل بیت است و ابن عدی این مطلب را تأیید می‌کند.» ذهبی شافعی سلفی، بعد از نقل سخن ابن عدی شافعی درباره جوزجانی و در تأیید سخن وی می‌گوید: «قد كان النصب لأهل دمشق في وقت^{۱۲۰}؛ روش دمشقیان دشمنی با اهل بیت^{علیهم‌السلام} بوده است.»

ابن حجر عسقلانی شافعی نیز بعد از نقل سخنان ابن حبان شافعی، ابن عدی شافعی و دارقطنی شافعی درباره ناصبی بودن جوزجانی، کتاب جوزجانی را شاهدی بر این مدعا ذکر کرده و می‌گوید: «و كتابه في الضعفاء يوضح مقاله...^{۱۲۱}؛ کتاب او در مورد ضعفا، عقیده‌اش را روشن می‌کند.» در این کتاب، افرادی را که از یاران امام علی^{علیه‌السلام} و دوستدار آن حضرت به شمار آیند و یا راوی فضایل آن حضرت باشند، به شدت تضعیف کرده و گاه کلمات توهین‌آمیزی نیز درباره آنان به کار برده است. از این رو، ابن حجر عسقلانی شافعی تضعیفات او را نمی‌پذیرد و

برای آنها اعتبار و ارزشی قائل نیست.^{۱۳۳}

این حجر، جای دیگر به شدت از جوزجانی را انتقاد می‌کند و می‌گوید: «الجوزجانی کان ناصیباً منحرفاً عن علی فهو ضد الشیعی المنحرف عن عثمان^{۱۳۴}؛ جوزجانی ناصبی و منحرف از راه علی بوده او با شیعیانی که عثمانی نبودند دشمن بوده است.»

عبد العزیز غماری شافعی با صراحت جوزجانی را رد کرده و او را این گونه توصیف می‌کند:

أبو إسحاق جوزجانی هو ناصبی مشهور له صولات و جولات و تهجمات شانه فی القذح فی الأئمة الذین و صفوا بالتشیع حتی دعاه ذلك إلی الکلام فی أهل الکوفة کافة، و أخذ الحذر منهم و من روایاتهم و هذا معروف عنه، مشهور له، حتی نصوا علی عدم الإلتفات إلی طعنه فی الرجال الکوفیین أو من کان علی مذهبهم فی التشیع؛^{۱۳۵} ابو اسحاق جوزجانی ناصبی و مشهور است. وی حملات و انتقادهای ناجوانمردانه و بسیار زشت و توهین آمیز در تضعیف و قدح پیشوایان [حدیثی که] به تشیع متصف شده‌اند، دارد، به گونه ای که درباره تمامی اهل کوفه چنین روشی را پیش گرفته و سخنان زشت و توهین آمیز به کار برده است و روایات آنان را مردود شمرده است. این روش [افراطی و تند] جوزجانی که مختص وی است، به گونه ای است که نزد علما [اهل سنت] هیچ اعتباری نداشته است و آنان تصریح می‌کنند که به تضعیفات جوزجانی درباره اهل کوفه و یا کسانی که گرایشهای شیعی دارند، هیچ توجهی نمی‌شود.

حسن بن سقاف شافعی نیز می‌گوید:

الجوزجانی من السلف الطالح و هو أحد المنحرفین عن الحق و یرمی الناس بالإنحراف قبحه الله تعالی، و هو سیاب شتām للصحابة الخیار البررة رضی الله عنهم و میال للمجرمین؛^{۱۳۶} جوزجانی از گذشتگان پست و فرومایه است، او از منحرفان از [راه] حق و درست است، مردم را [بی‌جهت] به انحراف و کجی متهم می‌کند. خداوند صورتش را سیاه کند. او کسی است که به صحابه برگزیده فحش و ناسزار می‌گوید و به مجرمان و منحرفان تمایل دارد!

جمع‌بندی

اولاً: با توجه به سخنان بزرگان اهل سنت، جرح و تعدیل و تضعیفات جوزجانی به ویژه درباره دوستداران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و راویان فضایل آن حضرت، از اعتبار و ارزشی برخوردار نیست.

طهری

ثانیاً، روایاتی را که اباصلت در فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است، بزرگان اهل سنت، در رأس آنها یحیی بن معین، تأیید کرده‌اند و در مقاطع گوناگون، روایات ابوصلت را از طریق دیگر نیز نقل کرده‌اند تا صحت روایات ابوصلت برای دیگران آشکار شود.

ثالثاً، اگر بناست صرفاً به جهت نقل روایات فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، با روش جوزجانی راوی را تضعیف کنیم و روایت را کنار نهیم، باید بسیاری از راویان و روایت‌های بسیاری از صحابه و تابعین را کنار بگذاریم که به تعبیر ذهبی شافعی: «فلو ردّ حدیث هؤلاء لذهب جملة من الآثار النبویة، و هذه مفسدة بینة»^{۱۳۶}؛ اگر احادیث شیعیان و دوستداران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را کنار بگذاریم، بخش عظیمی از آثار و احادیث پیامبر از بین می‌رود و این تباهی آشکاری است.»

رابعاً، روایت سلسله الذهب که اباصلت از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرانش تا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، طریقه‌های دیگری از طریق اهل سنت دارد که حاکی از صحت و قوت راوی و روایت است.

خامساً، تأییدات بزرگان اهل سنت نسبت به اباصلت هروی و اصل روایت سلسله الذهب و فراتر از آن، شفاعت دانشمندان این اسناد و از آن بالاتر تجربه کردن و شفا یافتن به برکت این اسناد، جایی را برای سخن مخالف و توهم ضعف روایت یا راوی باقی نمی‌گذارد.^{۱۳۷}

سخن نهایی درباره جایگاه روایی اباصلت

درباره شخصیت و جایگاه روایی اباصلت، باید گفت: اجماع علمای امامیه بر وثاقت و جلالت شأن اباصلت استوار است و او را صحیح الحدیث می‌دانند. اهل سنت نیز درباره شخصیت و جایگاه روایی اباصلت و روایاتش به سه گروه تقسیم شده‌اند: دو گروه آنها که اکثریت را تشکیل می‌دهند و بزرگان اهل سنت از این دو گروه هستند، اباصلت را فردی ثقه، راستگو، امین، حافظ و فقیه دانسته‌اند و فقط برخی از متعصبان با چشم پوشی از عامی بودن اباصلت و توثیقات بزرگان اهل سنت درباره وی، او را به خاطر نقل روایت فضایل از طریق اهل سنت! تضعیف کرده‌اند و بدون هیچ دلیل موجهی اباصلت را جاعل و دروغگو معرفی کرده‌اند.

بنابراین، نظر مرحوم سید ابوالقاسم خویی درباره جایگاه روایی اباصلت از دیدگاه امامیه و اهل سنت، سخنی کاملاً دقیق و درست است و آن را می‌توان سخن نهایی درباره جایگاه روایی اباصلت دانست: «لا إشكال فی وثاقته و لعلها من المتسالم علیه بین المؤلف و المخالف و لم

يضعفه إلا الشاذ من العامة»^{۱۳۸} در توجیه کلام شهید ثانی علیه السلام درباره اباضیت که می فرماید:
«ثقة عند المؤلف و المخالف»^{۱۳۹} و یا کلام مجلسی اول که می فرماید: «و الظاهر أنه [اباالصلت]
كان ثقة عند الخاصة و العامة»^{۱۴۰} چنین می توان گفت که شهید ثانی و مجلسی اول، نظر رجالی
بعضی از مخالفان را در ردیف عدم شمرده اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهر

سال هشتم - شماره ۳۰ - زمستان ۱۳۸۸

۱۰۴

۱. اصل این کتاب امروزه در دسترس نیست و مطالب آن به صورت پراکنده در کتب دیگر موجود است. لذا مطالب این کتاب را از قدیمی ترین منبع که از لحاظ تاریخی به تاریخ مرو نزدیک تر است، نقل می‌کنیم: ر.ک: خطیب بغدادی شافعی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۴۶، ش ۵۷۲۸ و سمعانی شافعی، *الانساب*، ج ۵، ص ۶۳۷ - ۶۳۸

۲. وی، عبدالرحمن بن سمره بن حبيب بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصي بن كلاب، ابوسعید القُرشي العبشمي است. وی یکی از فرماندهان فتوحات بوده است. روز فتح مکه اسلام را پذیرفت و یکی از ثروتمندان مکه بود، بعدها ساکن بصره شد و در فتح سیستان فرمانده لشکر بود، در سال ۵۰ یا ۵۱ هجری قمری در بصره درگذشت. ذهبی شافعی سلفی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۵۷۱ - ۵۷۲

۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱۱، ص ۴۶، ش ۵۷۲۸؛ *الانساب*، ج ۵، ص ۶۳۷؛ مزنی شافعی، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، ج ۱۱، ص ۴۶۰، ش ۴۰۰۳؛ نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، ص ۲۴۵، ش ۶۴۳

۴. *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۴۶، ش ۵۷۲۸ و *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۴۴۶

۵. ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الإسلام*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۸۰، حوادث سالهای (۲۳۱ - ۲۴۱ هـ ق)، ص ۲۴۹، ش ۲۵۰. جد عبدالرحمن بن سمره، عیدشمس است. عرب نیز به فرزندان عبد شمس، «عبشمس» می‌گفت (بلاذری، احمد بن یحیی، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، ج ۱۲، ص ۲۸۷ و ج ۵، ص ۷؛ *الانساب*، ج ۴، ص ۱۴۲) این در محاورات به «عیشم» تبدیل شده است. اباصلت نیز چون منتسب به این خاندان است، به این لحاظ نیز به وی عبشمی می‌گویند.

۶. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۴۴۶ و *تاریخ الإسلام*، حوادث سالهای (۲۳۱ - ۲۴۱ ق)، ص ۲۴۹، ش ۲۵۰.

۷. عیجلی، احمد بن عبدالله بن صالح، *تاریخ الثقات*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۶۳، ص ۳۰۳، ش ۱۰۰۲.

۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، نجف اشرف، مطبعة الحیدریه، ص ۳۹۶، ش ۵، *باب الکنی*؛ به تبع شیخ، ابن داود حلّی در *کتاب الرجال*، ص ۵۶۷، ش ۱۵ *قسم دوم باب الکنی*، و علامه حلّی در *خلاصة الأقول فی معرفة الرجال*، ص ۴۲۰، ش ۱۷۰۹ *باب الکنی*، این لقب را آورده‌اند.

۹. *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۴۶، ش ۵۷۲۸؛ *الانساب*، ج ۵، ص ۶۳۷؛ *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، ج ۱۱، ص ۴۶۰، ش ۴۰۰۳؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۴۴۶ و *رجال النجاشی*، ص ۲۴۵، ش ۶۴۳

۱۰. *رجال الطوسی*، ص ۳۸۳، ش ۴۸.

۱۱. طوسی، *إختیار معرفة الرجال*، ص ۶۱۶ - ۶۱۵، ج ۱۱۴۹.

۱۲. کاظم شانه چی، *مزارات خراسان*، نشر دانشگاه مشهد، ۱۳۳۵، ش ۵۱.

۱۳. *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۵۱، ش ۵۷۲۸ و *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۴۴۸.

۱۴. قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، تهران، کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۲۸، ماده صلت.

۱۵. تهذیب ال کمال فی أسماء الرجال، ج ۱۱، ص ۴۶۱، ش ۴۰۰۳.
۱۶. تابع تابعین کسانی هستند که صحابه را ندیده اند ولی افرادی را که صحابه را دیده اند را، درک کرده‌اند. رک: خاقانی، شیخ علی: رجال الخاقانی، ص ۱۱۷.
۱۷. سبط ابن جوزی حنفی، تذکرة الخواص، ص ۳۱۵.
۱۸. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۵؛ اختلاف در طبقات به خاطر ملاک هایی است که اهل سنت آن را اعتبار کرده‌اند.
۱۹. مقدس اربیلی: حدیقة الشیعة، ج ۲، ص ۸۴۰.
۲۰. تهذیب ال کمال، ج ۱۱، ص ۴۶۰ - ۴۶۵، شماره ۴۰۰۳.
۲۱. ال کاشف، ج ۱، ص ۶۵۲ - ۶۵۳، شماره ۳۳۶۸.
۲۲. أسنى المطالب، ص ۱۲۲ - ۱۲۶.
۲۳. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۵، شماره ۶۱۹.
۲۴. حدیقة الشیعه ج ۲، ص ۱۰۰۴.
۲۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۲۸، ح ۹۱؛ رجال النجاشی، ص ۴۵۳، ش ۱۲۲۸؛ الفهرست، ص ۲۶۷، ش ۸۲۱؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقة الرواة، ج ۲۰، ص ۸-۱۰، ش ۱۳۴۱۰؛ تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۳۰۷ و قاموس الرجال ج ۱۱، ص ۳-۶، ش ۸۲۸۲.
۲۶. ال کفافی، ج ۶ ص ۲۹۸، ح ۱۱ و ۱۲، ص ۳۴۲، ح ۱ و ص ۳۶۶، ح ۲؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقة الرواة، ج ۱۹، ص ۱۲۰، ش ۱۲۹۵۶ و قاموس الرجال ج ۱۰، ص ۳۳۴، ش ۷۹۱۹؛ گفتنی است مرحوم شوشتری به نقل از بعضی از نسخه های کافی، به جای نادر، زادان و زیاد را به عنوان خادم امام رضا معرفی کرده است.
۲۷. رجال النجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۲۴۵، ش ۶۴۳؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۰، ش ۱۴ و ص ۳۸۳، ش ۴۸ و ص ۳۶۹، ش ۵؛ ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۵؛ رجال ابن داود حلّی، ص ۲۲۴، ش ۹۲۸ (قسم اول) و ص ۴۰۰، ش ۵۴ (قسم اول) و ص ۴۷۴، ش ۲۹۵ (قسم دوم) و ص ۵۶۷، ش ۱۵ (قسم دوم)؛ خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۲۰۹، ش ۶۷۲، ص ۴۲۰، ش ۱۷۰۹.
۲۸. شیخ علی نمازی شاهرودی: مستدرکات علم رجال الحدیث، اصفهان، بی‌نا، ج ۴، ص ۴۳۱ و ۴۳۲، شماره ۷۸۴۴ و ج ۸، ص ۴۰۸، شماره ۱۷۰۲۸.
۲۹. شیخ علی نمازی شاهرودی: مستدرک سفینة البحار، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۰۷، ماده صلت.
۳۰. برقی، احمد بن محمد: کتاب الطبقات، قم، نشر کتابخانه آیت الله العظمی فرعی نجفی، ۱۴۲۸ هـ.ق، ص ۳۸۹ - ۴۱۶.
۳۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تعلیق و تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، قم، ناشر رضا مشهدی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۲۴۲ - ص ۲۴۵، باب ۶۳، ح ۱؛ راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۵۲ - ۳۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۰۰ - ۳۰۳ و جامی حنفی، ملا عبد الرحمن، سواهد النبوة، ۳۹۲-۳۸۹.

طهری

سال هشتم - شماره ۲۰ - زمستان ۱۳۸۸

۱۰۶

۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. رجال النجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۳
۳۵. رجال الطوسی، ص ۳۹۶، ش ۵.
۳۶. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۶، ش ۵۷۲۸ و تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۱۱، ص ۴۶۰ - ۴۶۱، ش ۴۰۰۳.
۳۷. یوسف بن عبد الرحمن، حافظ مزنی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۱، ص ۴۶۰، ش ۴۰۰۳.
۳۸. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۴۸، ش ۱۰۳.
۳۹. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۱۱، ص ۴۶۱ - ۴۶۰، ش ۴۰۰۳.
۴۰. ابویعلیٰ قزوینی، الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ، ص ۳۳۵.
۴۱. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۹۸/۱۵۶۶؛ ر.ک: اردبیلی حائری، محمد بن علی، جامع الرواة و إزاحة الإستباهات عن الطرق و الاسناد، ج ۱، ص ۴۵۷.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۳۹۲، ح ۲۱؛ ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۸، ش ۶۵۰۴.
۴۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۵۹/۱۱۲۸؛ ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۸، ش ۶۵۰۴.
۴۴. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۰۹، ح ۱۲/۶۰۵؛ ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۸، ش ۶۵۰۴.
۴۵. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار، تحقیق: سید حسن خراسان، قم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۹۷، ح ۷/۳۱۶؛ ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۸، ش ۶۵۰۴.
۴۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵۱، ح ۳۴/۱۶۰۹؛ ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۸، ش ۶۵۰۴.
۴۷. ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۵ - ۲۶، ح ۶۵ باب فی الایمان.
۴۸. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۱۱، ص ۴۶۴.
۴۹. تاریخ بغداد ج ۱۱، ص ۴۸ و تهذیب الکمال فی أسماء الرجال ج ۱۱، ص ۴۶۲.
۵۰. همان.
۵۱. همان.
۵۲. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، تحقیق: سید علی جمال اشرف حسینی، قم، دار الاسوه، ۱۴۲۲ هـ، ج ۲، ص ۱۲۳ - ص ۱۲۲ و ص ۱۶۸.
۵۳. همان.

۵۴. قاضی بهجت افندی، **تسریع و محاکمه در تاریخ آل محمد**، تهران، نشر بنیاد بعثت، ۱۳۷۶ ش.
ص ۱۵۷ - ۱۵۹. برای آگاهی بیشتر از اسانید و طرق سلسله الذهب در منابع اهل سنت. رک: کتاب
حدیث سلسله الذهب از دیدگاه اهل سنت، اثر نگارنده، انتشارت دلیل ما، ۱۳۸۸ ش.

۵۵. رجال النجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۳: **إختیار معرفة الرجال**، ص ۶۱۵ و ۶۱۶ ح ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹؛
صاحب التحریب الطاووسی، ص ۲۰۹ و ۲۱۰، ش ۳۱۸ و ۳۱۹: ابن شهر آشوب مازندرانی، **مناقب آل
ابی طالب**، ج ۴، ص ۳۲۵؛ ابن داود حلّی، **رجال ابن داود**، ص ۲۲۴ ش ۹۳۸ و ص ۴۰۰ ش ۵۴: علامه
حلّی، **خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال**، ص ۲۰۹، ش ۶۷۲: شهید ثانی، **التعلیقة علی خلاصة العلامة**،
ص ۵۶: مجلسی، **محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، ج ۱۴، ص ۳۷۹ و ۳۸۰؛
مجلسی، **محمدباقر، رجال المجلسی**، ص ۲۲۷، ش ۱۰۱۲، ص ۳۵۲، ش ۲۲۱۰: علیاری تبریزی،
بهجة الأمال فی شرح زیدة المقال، ج ۵، ص ۱۵۶: شیخ حر عاملی، **خاتمه وسائل الشیعة**، ج ۳۰،
ص ۴۰۲: اردبیلی جایری، **جامع الرواة و إزاحة الاستباهات عن الطرق والاسناد**، ج ۱، ص ۴۵۶ - ۴۵۷
و ج ۲، ص ۳۹۵: استرآبادی، **میرزا محمدبن علی، منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال**، ص ۱۹۳ -
۱۹۴: تفرشی، **سید مصطفی بن حسین، نقد الرجال**، ج ۳۵، ص ۵۹ - ۶۱ ش ۵/۲۹۱۲ و ج ۵، ص
۱۷۱، ش ۶۰۶۳: کاظمی، **محمدامین بن محمد علی، هدایة المحدثین الی طریقة المحدثین**، ص ۹۷؛
قهپایی، **مولی عنایة الله بن علی، مجمع الرجال**، ج ۴، ص ۸۸ - ۸۷ و ج ۷، ص ۵۵: وحید بهبهانی،
التعلیقة علی منهج المقال، ص ۱۹۳: جزایری، **شیخ عبدالنبی، حاوی الأقوال فی معرفة الرجال**، ج ۲،
ص ۱۰۸ - ۱۱۱، ش ۴۴۸: ابوعلی حائری، **منتهی المقال فی أحوال الرجال**، ج ۴، ص ۱۲۵ - ۱۲۷، ش
۱۶۱۸: مامقانی، **شیخ عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال**، ج ۲، ص ۱۵۲ و ج ۳، ص ۲۱: قمی، **شیخ
عباس، الکنی والألقاب**، ج ۱، ص ۱۴۰ - ۱۴۱: همو، **سفینة البحار**، ج ۵، ص ۱۳۶ - ۱۳۷، ماده
«صلت»: همو، **هدیة الأحباب فی ذکر المعروفین بالکنی والألقاب و الأنساب**، ص ۳۶: خویی، **سید
ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة**، ج ۱۰، ص ۱۶ - ۱۸، ش ۶۵۰۴: شوشتری،
محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۵۹ - ۱۶۵، ش ۴۰۹۶ و ج ۱۱، ص ۳۷۳، ش ۴۷۵: نمازی
شاهرودی، **شیخ علی، مستدرکات علم رجال الحدیث**، ج ۴، ص ۴۳۱ - ۴۳۲، ش ۷۸۴۴، و ج ۸، ص
۴۰۸، ش ۱۷۰۲۸: همو، **مستدرک سفینة البحار**، ج ۶، ص ۳۰۷، ماده «صلت»: همو، **مستطرفات
المعالی**، ص ۱۷۷، ش ۳۸۶ و ص ۴۰۱، ش ۵۷: آقا بزرگ طهرانی، **الذریعة الی تصانیف الشیعة**،
ج ۲۵، ص ۱۱۹.

۵۶. **تاریخ بغداد**، ج ۹، ص ۴۸۳، ش ۵۱۱۴.
۵۷. **تاریخ بغداد**، ج ۵، ص ۴۱۸ - ۴۱۹، ش ۲۹۳۲. ظاهراً فرد شگفت زده احمدبن حنبل است، زیرا در
جریان ورود امام رضا علیه السلام به نیشابور، چنین سلسله سندی را اسحاق بن راهویه شنیده بود. از این رو
شگفتی وی معنا نداشت. به احتمال قوی فرد شگفت زده احمدبن حنبل است.

۵۸. **تاریخ بغداد**، ج ۵، ص ۴۱۸ - ۴۱۹.

۵۹. **تاریخ بغداد**، ج ۱۱، ص ۴۷.

۶۰. **معرفة الرجال**، ج ۱، ص ۷۹، شماره ۳۳۱.

طهرانی

سال هشتم - شماره ۲۰ - زمستان ۱۳۸۸

۱۰۸

۶۱. *المعرفة والتاريخ*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ هـ ج ۳، ص ۷۷.
۶۲. يحيى بن معين، *معرفة الرجال*، بيروت، دار القلم، بی تا، ج ۱، ص ۷۹، شماره ۲۳۱.
۶۳. *تاريخ الثقات*، ص ۳۰۳، شماره ۱۰۰۲.
۶۴. ابن حجر عسقلانی شافعی به نقل از ابوداود سجستانی، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ هـ.ق. ج ۶، ص ۲۸۷، شماره ۶۱۹.
۶۵. ابن شاهین، *تاریخ أسماء الثقات*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵، ص ۲۲۷، شماره ۸۳۶.
۶۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۲۰ هـ.ق. ج ۳، ص ۱۳۷، ح ۴۶۳۷ / ۲۳۵.
۶۷. ابویعلی قزوینی، *الإرشاد فی معرفة علماء الحديث*، ص ۳۳۵.
۶۸. حاکم حسکانی حنفی، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۱۱۸.
۶۹. *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، ج ۱۱، ص ۴۶۰ - ۴۶۵، شماره ۴۰۰۳.
۷۰. جزری، محمد بن محمد *أسنی المطالب*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، بی تا، ص ۱۲۲ - ۱۲۶.
۷۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، ج ۶، ص ۲۸۵، شماره ۶۱۹.
۷۲. *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة*، ج ۲، ص ۳۴۴.
۷۳. کنانی شافعی، علی بن محمد بن عراق، *تنزیه الشریعة المرفوعة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۱ هـ.ق. ج ۱، ص ۱۵۲.
۷۴. *شرح سنن ابن ماجه*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۸ هـ.ق. ج ۱، ص ۵۲.
۷۵. عجلونی شافعی، *کشف الخفاء*، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۱۶ هـ.ق. ج ۱، ص ۲۲.
۷۶. ابویعلی، *الإرشاد فی معرفة علماء الحديث*، ص ۳۳۵.
۷۷. ابن تغری حنفی، *النجوم الزاهرة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ هـ.ق. ج ۲، ص ۳۴۴.
۷۸. يحيى بن معين، *معرفة الرجال*، ج ۱، ص ۷۹، شماره ۲۳۱؛ عجلی، *تاريخ الثقات*، ص ۳۰۳، شماره ۱۰۰۲؛ ابن شاهین، *تاريخ أسماء الثقات*، ص ۲۲۷، شماره ۸۳۶؛ حاکم نیشابوری شافعی، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۳۷، ح ۴۶۳۷ / ۲۳۵؛ خطیب بغدادی شافعی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۴۸ - ۴۹، شماره ۵۷۲۸؛ حاکم حسکانی حنفی، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۱۱۸؛ مزی شافعی، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، ج ۱۱، ص ۴۶۳؛ ابن حجر عسقلانی شافعی، *تهذیب التهذیب*، ج ۶، ص ۲۸۶ - ۲۸۷، شماره ۶۱۹.
۷۹. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۳۷، ح ۴۶۳۷ / ۲۳۵.
۸۰. يحيى بن معين، *معرفة الرجال*، ج ۱، ص ۷۹، شماره ۲۳۱؛ ابن شاهین، *تاريخ أسماء الثقات*، ص ۲۲۷، شماره ۸۳۶؛ *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۳۷، ح ۴۶۳۷ / ۲۳۵؛ خطیب بغدادی شافعی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۴۸ - ۴۹، شماره ۵۷۲۸؛ حاکم حسکانی حنفی، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۱۱۸؛ مزی شافعی، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، ج ۱۱، ص ۴۶۳؛ ابن حجر عسقلانی شافعی، *تهذیب التهذیب*، ج ۶، ص ۲۸۶ - ۲۸۷، شماره ۶۱۹.

- ۸۱ ابن حجر عسقلانی شافعی به نقل از ابوداود سجستانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۷، شماره ۶۱۹.
- ۸۲ هر سه واژه در: تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۱، ص ۴۶۰ - ۴۶۵، شماره ۴۰۰۳.
- ۸۳ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۱، ص ۴۶۰ - ۴۶۵، شماره ۴۰۰۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۵، شماره ۶۱۹؛ النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۲، ص ۲۴۴.
- ۸۴ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۱؛ تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۴۶۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۴۶؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۶؛ تهذیب التهذیب الکمال، ج ۶، ص ۹۱ و تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۶.
- ۸۵ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۶.
- ۸۶ اصفهانی شافعی، ابونعیم، کتاب الضعفاء، تحقیق: فاروق حماده، مغرب، دار الثقافة، ۱۴۰۵ هـ.ق. ص ۱۰۸، شماره ۱۴۰.
- ۸۷ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۱؛ تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۴۶۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۴۶؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۶؛ تهذیب التهذیب الکمال، ج ۶، ص ۹۱ و تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۶.
- ۸۸ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۶.
- ۸۹ کتاب الضعفاء، ص ۱۰۸، شماره ۱۴۰.
- ۹۰ لکنوی حنفی، ابوالحسنات محمد عبدالحی، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل، تحقیق و تعلیق: عبد الفتاح ابوعده، حلب، مؤسسة قریطه، بی تا، ص ۹۸، ایقاز ۷.
- ۹۱ جوزجانی، ابراهیم بن یعقوب، أحوال الرجال، تحقیق: صبحی بدری سامرائی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ هـ.ق. ص ۲۰۵ - ۲۰۶، شماره ۳۷۹.
- ۹۲ ابن ابی حاتم رازی شافعی، عبد الرحمن، الجرح والتعدیل، بیروت، دار الفکر، بی تا، ج ۶، ص ۴۸، شماره ۲۵۷.
- ۹۳ همان.
- ۹۴ در کتاب «الضعفاء والمترکین» وی چنین مطلبی نیامده است و دیگران به وی چنین نسبتی داده اند: رک: تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۱؛ تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۴۶۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۴۴ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۱۶.
- ۹۵ عقیلی مکی، محمد بن عمرو، ضعفاء الکبیر، تحقیق: عبد المعطی امین قلجی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۴ هـ.ق. ج ۳، ص ۷۰ - ۷۱، شماره ۱۰۳۶.
- ۹۶ ابن حبان شافعی، محمد بن حبان بن احمد، کتاب الثقات، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۳ هـ.ق. ج ۸، ص ۴۵۶ و کتاب المجروحین، ج ۲، ص ۱۵۱.
- ۹۷ ابن عدی شافعی، عبدالله، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ هـ.ق. ج ۵، ص ۳۳۱ - ۳۳۲، شماره ۵۱۸ / ۱۴۸۶.
- ۹۸ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۱؛ تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۴۶۴؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۶ و

تهذيب التهذيب، ج ٦، ص ٢٨٦.

٩٩. مغلطای حنفی، علاء الدین، *إكمال تهذيب الكمال*، تحقیق: ابو عبد الرحمن عادل بن محمد و ابو محمد اسامة بن ابراهيم، بيروت، دار الفاروق الحديبية، ١٤٢٢ هـ. ج ٨، ص ٢٧٤، شماره ٣٢٩٦.

١٠٠. سمعانی شافعی، عبد الکریم بن محمد، *الأنساب*، تحقیق: عبدالله عمر بارودی، بيروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٠٨ هـ. ج ٥، ص ٦٣٧.

١٠١. ابن جوزی حنبلی، عبد الرحمن، *کتاب الضعفاء والمتروکین*، تحقیق عبدالله قاضی، بيروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٠٦ هـ. ج ٢، ص ١٠٦، شماره ١٩٢٦.

١٠٢. *سیر اعلام النبلاء*، ج ١١، ص ٤٤٦ - ٤٤٨؛ *میزان الاعتدال*، ج ٢، ص ٦١٦، شماره ٥٠٥١؛ *دیوان الضعفاء والمتروکین*، ج ٢، ص ١١٢، شماره ٢٥٢٨؛ *المقتنی فی سیر الکتبی*، ج ١، ص ٣٨٢، شماره ٣٢١٩ و *المجرد فی أسماء سنن ابن ماجه*، ص ٢١٣، شماره ١٧٣٩؛ *المقتنی فی الضعفاء*، ج ١، ص ٦٢٤، شماره ٣٦٩٤؛ *الکاشف*، ج ١، ص ٦٥٢ - ٦٥٣، شماره ٣٣٦٨؛ *تعلیقہ ذہبی بر المستدرک علی الصحیحین*، ج ٣، ص ١٣٧، ج ٤٦٣٧ / ٢٣٥.

١٠٣. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء، *البدایة والنہایة*، بيروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٠٩ هـ. ج ١٠، ص ٣٢٩.

١٠٤. بوهیری شافعی، شهاب الدین، *زوائد سنن ابن ماجه علی الکتب الخمسة*، مدینہ، جامعۃ الاسلامیة، ١٤٢٥ هـ. ج ٣٧، ص ٥.

١٠٥. ابن ماجه قزوینی، *سنن ابن ماجه بتحقیق وتعلیق بشرار عواد*، بيروت، دار الکتب العلمیه، ج ١، ص ٨٩ - ٩٠، ج ٦٥.

١٠٦. صفا ضوی و احمد عدوی، *إهداء الديباجة بشرح سنن ابن ماجه*، بحرین، دار الیقین، ١٤٢٢ هـ. ج ١، ص ٦٨ - ٦٩، ج ٦٥.

١٠٧. البانی، محمد ناصر الدین، *ضعیف سنن ابن ماجه*، بيروت، المکتب الاسلامی، ١٤١٠ هـ. ج ٦ - ٧، ص ١١ و *ضعیف الجامع الصغیر و زیادته*، ص ٣٣٩، شماره ٢٣٠٩.

١٠٨. در کتاب «*الضعفاء والمتروکین*» وی چنین مطلبی نیامده است و دیگران به وی چنین نسبتی داده‌اند: ر.ک: *تاریخ بغداد*، ج ١١، ص ٥١؛ *تهذيب الكمال*، ج ١١، ص ٤٦٦؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ١١، ص ٤٤٤ و *میزان الاعتدال*، ج ٢، ص ٤١٦.

١٠٩. *الجرح والتعديل*، ج ٦، ص ٤٨، شماره ٢٥٧.

١١٠. *تهذيب التهذيب*، ج ٦، ص ٢٨٦ و *تقریب التهذيب*، ج ١، ص ٥٠٦.

١١١. *ضعفاء الكبير*، ج ٣، ص ٧٠ - ٧١، شماره ١٠٣٦.

١١٢. ذہبی، شمس الدین، *المقتنی فی الضعفاء*، تحقیق: ابو زهرا حازم قاضی، بيروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٨ هـ ج ١، ص ٦٢٤، شماره ٣٦٩٤.

١١٣. ذہبی، شمس الدین، *الکاشف*، تحقیق: محمد غوامه، جدہ، دار القبلة، ١٤١٣ هـ ج ١، ص ٦٥٢ - ٦٥٣، شماره ٣٣٦٨.

١١٤. *الرفع والتکمیل*، ص ١١٧ - ١٢٢، ایقاظ ١٩.

١١٥. *أحوال الرجال*، ص ٢٠٥، شماره ٣٧٩.

۱۱۶. *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج ۱، ص ۳۱۰، شماره ۱۳۲ / ۱۳۳.
۱۱۷. *تهذیب التهذیب*، ج ۱، ص ۱۵۹، شماره ۳۳۲ و *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۱۸۳.
۱۱۸. *کتاب الثقات*، ج ۸، ص ۸۱.
۱۱۹. *تهذیب التهذیب*، ج ۱، ص ۱۵۹، شماره ۳۳۲.
۱۲۰. *میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۷۶، شماره ۲۵۷.
۱۲۱. *تهذیب التهذیب*، ج ۱، ص ۱۵۹، شماره ۳۳۲.
۱۲۲. همان، ج ۱، ص ۸۱.
۱۲۳. ابن حجر عسقلانی شافعی، احمد بن علی، *مقدمه فتح الباری*، تحقیق: محمد فؤاد، بد الباقی و محب الدین خطیب، قاهره، دار الریان للتراث، ۱۴۰۷ هـ، ص ۴۱۰.
۱۲۴. غماری شافعی، عبدالعزیز: *بیان نکث الناکث*، اردن، دار الامام النووی، بی تا، ص ۵۴.
۱۲۵. محمد بن عقیل: *العقب الجمیل*، تحقیق حسن بن سقاف شافعی، اردن، دار الامام النووی، ۱۴۲۵ هـ، ص ۱۲۲.
۱۲۶. *میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۵.
۱۲۷. برای آگاهی بیشتر از اسانید و طرق سلسله الذهب در منابع اهل سنت و دیدگاه آنان نسبت به این حدیث، رک: کتاب حدیث سلسله الذهب از دیدگاه اهل سنت، اثر نگارنده، انتشارت دلیل ما، ۱۳۸۸ ش.
۱۲۸. *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، ج ۱۰، ص ۱۷، ش ۶۵۰۴.
۱۲۹. شهید ثانی، *التعلیقه علی خلاصه العلامة*، چاپ سنگی، ص ۴۵۶.
۱۳۰. مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی، کوشانبور، ۱۴۰۶ هـ.ق. ج ۱۴، ص ۳۸۰ - ص ۳۷۹.

طهری

سال هشتم - شماره ۳۰ - زمستان ۱۳۸۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی